

عزل وصی

آیا عزل وصی منصوب از قبل موصی و نصب دیگری بجای او از طرف حاکم جایز است یا نه؟ و در صورت مثبت جواز عزل در چه مواردی است؟ اساساً ولایت وصی در مورد وصایت مانند ولایت متولی در موقوفه ولایت خاصه بوده و اختیارات وصی از قبل موصی و ناشی از تسلیط موصی است او را برای تصرف در مورد وصایت پس از مرگ خود.

باین لحاظ در قابل عزل بودن وصی بین فقها و حقوقیون اسلامی اختلاف است جمعی او را قابل عزل نمیدانند باستدلال اینکه ولایت وصی صرفاً تابع جعل و اختیار موصی است و حاکم نمیتواند نصب وصی نموده یا او را عزل کند و چنانچه خیانت وصی ظاهر شود باید مانند متولی موقوفه «حاکم» معاون امینی با و ضم نماید. و گروهی وصی را قابل عزل دانسته و برای حاکم حق نصب دیگری بجای وصی معزول را قائل شده اند. منشاء این اختلاف این است که آیا شرط عدالت در وصی معتبر است یا نه؟ دسته شرط عدالت را معتبر دانسته اند باستدلال اینکه وصی امین است از طرف موصی و غیر عادل امین نمیتواند بود بنا بر این هر وقت خیانتی از او ظاهر و فاقد صفت عدالت گردید منعزل است و باید حاکم دیگری را بجای او برای انجام عمل وصایت نصب کند.

دسته دیگر عدالت را در وصی معتبر ندانسته و استدلال می کنند که بطور کلی مسلم محل امانت است کما اینکه در مورد وکالت و ودیعه عدالت و کیل و مستودع شرط نیست بنا بر این با فقدان یا زوال این صفت وصی قابل عزل نمیشود. بلی اگر موصی خصوصاً ضمن وصیت عدالت را در وصی (مانند صفت دیگری) شرط کرده باشد و وصی فاقد این شرط بوده یا پس از مرگ موصی از او زائل شود ممکن است قائل بر بطلان وصایت وصی در صورت اول و عزل او در صورت دوم گردید زیرا در چنین صورتی موصی نظر در صلاح و عدالت وصی داشته و با زوال این صفت نظر مزبور مرتفع است.

پس بعقیده دسته دوم وصی تنها در صورتی قابل عزل است که از نظر موصی تخطی کرده یا فاقد شرط معین از طرف موصی باشد. و طبق ماده ۸۵۹ قانون مدنی وصی باید طبق وصایای موصی عمل کند و الا منغزل است و اگر تخطی او از حدود وصیت و نظر موصی ظاهر شد حاکم باید عزل او را اعلام داشته و دیگری را بجای او نصب کند. در قوانین ما در ماده ۱۴۵ قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی سابق و ماده ۷ قانون محاکم شرع مصوب آذر ۱۳۱۰ که فعلاً منسوخ میباشند مورد نصب وصی از طرف حاکم پیش بینی شده بود.

موارد عزل وصی و نصب وصی از طرف حاکم را میتوان بقرار مفصله زیر خلاصه نمود: ۱- وقتی که وصی طبق وصایای موصی عمل نکند ۲- وقتی که حق عزل وصی از طرف موصی شرط شده باشد ۳- اگر موصی وصف خاصی را در وصی شرط کرده و آن صفت از وصی زایل شده باشد ۴- در صورتی که موصی دو نفر یا بیشتر را وصی قرار داده و اجازه انفراد در عمل را بهریک از اوصیاء نداده و بین اوصیاء موافقت نظر در عمل حاصل نشده و ادار کردن آنان بموافقت هم متعسر یا متعذر باشد.

در تعدد اوصیاء

کسی که بموجب وصیت عهدی از طرف موصی بر مورد ثلث یا بر صغیر برای پس از مرگ ولی قرار داده شده وصی نامیده میشود. (ماده ۸۶۵ قانون مدنی) و آن عبارت از تسلیط وصی است بر تصرف در مورد وصایت برای پس از فوت موصی. اختیار نصب و تعیین وصی در مورد ثلث منحصرأ با متوفی و در مورد صغیر با اولیاء اجباری (پدر یا جد پدری) صغیر است و طبق ماده ۸۶۰ قانون مدنی حق نصب وصی برای صغیر جز برای پدر و جد پدری برای دیگری نیست مگر اینکه از طرف این دو این حق بدیگری داده شده باشد.

طبق ماده ۸۵۵ قانون مدنی موصی میتواند یک یا چند نفر وصی معین کند در صورت تعدد اوصیاء باید مجتمعاً عمل بوصیت کنند مگر در صورت تصریح باستقلال

هر يك. و اگر از طرف موصی تصریح با استقلال هر يك در عمل نشده باشد عمل انفرادی برای هیچيك جائز نیست بلکه باید بصلاحدید و تصویب یکدیگر امر وصایت را انجام دهند و چنانچه یکی بدون موافقت دیگری یا دیگران عملی کند ممضی و نافذ نمیباشد مگر در آنچه لابد منه است مانند دادن خوراك و لباس بمولی علیه.

بدیهی است در صورت حصول توافق نظر بین اوصیاء اشکالی در عمل متصور نیست لکن مورد بحث راجع به صورتی است که بین اوصیاء توافق در عمل حاصل نشود. در قانون مدنی چنین صورتی پیش بینی و حکم آن ذکر نشده لکن طبق حقوق اسلامی (فقه) که پایه و مأخذ قانون مدنی است در صورت مذکور حاکم اوصیاء را وادار بانفاق نظر و اجتماع در عمل خواهد کرد و اگر انجام این نظر متعسر یا متعذر باشد حاکم دیگری را بانجام عمل وصایت در مورد اختلاف خواهد گماشت.

و چنانچه موصی تصریح با استقلال هر يك از اوصیاء در عمل نکرده باشد تقسیم مال الوصایه بین اوصیاء برای اینکه هر يك به تنهایی در سهمی از آن تصرف و عمل نمایند جایز نیست.

و هرگاه یکی از اوصیاء مریض یا بجهة دیگر عاجز از کار و انجام وصایت گردد حاکم کسی را با وصی سالم ضم میکنند که بانفاق عمل وصایت را انجام دهند لکن اگر یکی از اوصیاء بمیرد ضم دیگری بجای متوفی از طرف حاکم لازم نیست بلکه وصی یا اوصیاء باقی، عمل وصایت را انجام خواهند داد و اگر بیش از یک نفر از اوصیاء باقی نباشد انفراد عمل برای او جائز است زیرا باوجود وصی برای حاکم ولایتی نیست و مکلف باقدام و دخالت نمیشد.

و اگر وصی اختیار اجتماع و انفراد در عمل را باوصیاء داده باشد تصرف و عمل هر يك از اوصیاء نافذ و معتبر است اگر چه بطور انفراد باشد و در این صورت تقسیم

با تسهیل انجام وصایت است و بهمین جهت بعداً هم هر يك از اوصیاء میتواند تقسیم را بهم زده و در نصیب دیگری تصرف کند زیرا هر يك از اوصیاء در مجموع مال الوصایه وصایت دارند و در صورت توافق به تقسیم مال الوصایه بین اوصیاء لازم نیست نصیب هر يك با دیگری متساوی باشد.

طبق ماده ۸۵۶ قانون مدنی میتوان شخص صغیر را باتفاق کبیر وصی قرارداد بنابراین وصایت صغیر به تنهایی صحیح نیست، و از عبارت (باتفاق یکنفر کبیر) مذکور در این ماده نباید تصور کرد که وصایت صغیر باتفاق بیش از یکنفر کبیر صحیح نمیشد زیرا در اینجا مقنن در مقام بیان حد اقل کبیر منضم بصغیر بوده است پس وصایت صغیر باتفاق بیش از یکنفر کبیر هم اشکالی ندارد. بهر صورت در صورت یاد شده بطوریکه در قسمت اخیر ماده مزبور ذکر شده اجراء وصایا با کبیر خواهد بود تا موقع بلوغ رشد صغیر که در آن موقع باید متفقاً اقدام کنند و چنانچه صغیر بمیرد یا در حین بلوغ مختل المشاعر و بی عقل باشد وصی کبیر منفرداً عمل بوصایت مینماید و موردی برای اینکه حاکم کسی را بجای وصی صغیر متوفی نصب کند نیست.

و تصرفات وصی کبیر در موقع صغر وصی صغیر نافذ است و صغیر پس از بلوغ نمیتواند آنرا بهم زند مگر اینکه عمل کبیر مخالف مقتضای وصیت باشد.